

نگاه

چند پرسش و پاسخ درباره معدنچو

زهره‌قلیچی

حادثه معدن طبس بدون هیچ شکی یکی از تلخ‌ترین موضوعاتی بود که در ماه‌های اخیر آن را تجربه کرده‌ایم. حادثه‌ای که هرچند در روزهای اخیر به دلیل فضای خاص کشور کمی در اذهان و رسانه‌ها کم‌رنگ شده است، اما هیچ چیزی نمی‌تواند از میزان تلخی آن بکاهد. انفجار معدن در طبس البته هنوز هم ذهن جامعه را خراش می‌دهد و دردی عمیق از میانه ناله‌هایی که کارگران آسیب‌دیده صدها متر زیر زمین سر داده‌اند، جان همه ما را فرار می‌گیرد.

هنوز درست در زمانی که فضای مجازی را ورق می‌زنیم و به ناکاه عکس و تصویری از این واقعه را مشاهده می‌کنیم، آه از نهادمان برمی‌آید و زانوسوی غم را در آغوش می‌کشیم و این حسرت را می‌خوریم که اگر برخی موضوعات در این معدن رعایت می‌شد… . حالا آخرین آن ۵۲ نفر همین چند روز پیش راهی دیار باقی شد. مصدومی که روی تخت بیمارستان چند روزی را در اغما سپری کرد و نهایتا با اعلام خبر درگذشت او، تعداد قربانیان به ۵۲ نفر رسید.

داستان معدن طبس اگر برای ما تمام هم شده باشد برای خانواده‌های داغ‌دار تمام نشده است. برای آن بچه‌ای که پیراهن پدرش را به تن کرده بود و اشک می‌ریخت که پیراهن بوی پدرش را می‌دهد هیچ‌وقت تمام نمی‌شود. حتی تا سال‌ها؛ تا آخر عمر.

روز سه‌شنبه اما تصویری در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست می‌شد که واکنش‌هایی را برانگیخت. واکنش‌هایی که به نظر محصول دردی بود که بخش کارگری در این حوزه تجربه کرده و هرازگاه خبر جان‌باختن کارگران را در این حوزه می‌شنوند. این عکس که جلسه‌ای در معدنچوی طبس را به تصویر کشیده بود، با این واکنش مواجه شد که «کارفرما، سر کارش برگشت!».

اینها بخشی از نظراتی است که هنوز هم با گذشت زمان در جامعه وجود دارد و هرچند حدود سه هفته از روز آخر تابستان گذشته، اما درد کارگران جان‌باخته در معدنچو همچنان تازه مانده است. شاید به همین دلیل باشد که برخی از فعالان جامعه کارگری نیز موضوعات مربوط به کارگران این معدن را در زمانی که آن هیجان روزهای حادثه کمتر شده، دنبال می‌کنند.

علیرضا محبوب، دبیر کل خانه کارگر ایران که به‌تازگی نیز عضو هیئت‌مدیره تأمین اجتماعی شده، این هفته برای پیگیری برخی موضوعات و رسیدگی به وضعیت خانواده‌های متوفیان حادثه اخیر معدنچو به طبس سفر کرد.

در این دیدار «مجتهدزاده»، مدیرعامل شرکت معدنچو و مالک شرکت بهره‌برداری، درباره ایمنی معدن گفت: متأسفانه ما سنسور مرکزی و رصد اتلاین برخط نداشتیم اما امکانات زیادی برای کارگرانی که عمدتا از مناطق روستایی آمدند در زمینه اسکان و بیمه فراهم کردیم. اما درنهایت شاهد این حادثه تلخ بودیم.

او هرچند به این کمبود اشاره کرده اما این را هم گفت: ما بالاترین تعداد کادر ایمنی در بین معادن خصوصی کشور را داشتیم. البته شوک حادثه حتی برای من و همه کارکنان مجموعه سنگین نبود. بنده از کارشناسان شرکت این گزارش را دریافت کردم که در کارگاه ۸۲ در بلوک C در ابتدای شیفت سه انفجار داشتیم. تیم استخراج داخل بودند و در ساعت ۱۵ حادثه رخ می‌دهد.

نوابی، مسئول ایمنی شرکت معدنچو نیز درباره وضع ایمنی کارگاه نیز گزارش داد و گفت: سرعت انتقال آلودگی گاز ۱۲۰ ثانیه و حجم گاز هشت‌هزار مترمکعب در آن واحد بوده است. لحظه انفجار با سرعت ۳۰ متر بر ثانیه، گاز منتشر شده است.

مجتهدزاده در تکمیل این گزارش، افزود: وظیفه مسئول ایمنی انتقال اخبار انفجار به مرکز از طریق تلفن است. این در حالی است که مسئول ایمنی ما در همان ابتدا جان خود را از دست می‌دهد. وقتی ما پیگیر شدیم که ببینیم آیا زمان کافی برای نجات وجود ندارد، پاسخ آمد که از ۲۵۲ نفر حاضر دو بلوک ۱۸۵ نفر سالم خارج شده‌اند. ارزیابی ما این است که با فرض انفجار در کارگاه ۸۲ به‌طور ناگهانی، زمان لازم برای انتقال اطلاعات حدود دو دقیقه است. اگر با سرعت معمولی گاز منتشر شود، نهایت ۱۵ دقیقه امکان اطلاع‌رسانی بوده است. ما فرد زنده‌ای در کارگاه نداشتیم که اطلاع دهد.

او افزود: از لحظه انفجار چون گاز به‌طور سیال بین بلوک‌ها حرکت کرده، شرایط ناپایدار شده و بین ۲۵ تا ۳۰ متر بر ثانیه سرعت نشر گاز افزایش می‌یابد. البته گروه‌های امدادونجات فوراً وارد شده و تا حد ممکن افراد نجات یافته‌اند. جرقه منجر به انفجار، بنابر فرضیات خوردن قلم پیچور بوده باشد. هر حرکت ایجادکننده جرقه منجر به انفجار می‌شد.

بنا بر آنچه ایلنا گزارش داده، ابراهیم رحیمیان، دبیر اجرایی خانه کارگر طبس که در این جلسه حاضر بود نیز گفت: بررسی ما این است که حجم هوایی برای خروج وجود ندارد و در سینه کار نیروها را پرتاب می‌کند و زون تخریب هنوز تخریب نشده است؛ یعنی گاز یک‌باره راه نشده است. نش‌ت گاز از سقف بوده و از سینه کار گازی نش‌ت نشده است.

نوابی، مسئول ایمنی، پاسخ رحیمیان را این‌طور داد: هشت‌هزار مترمکعب گاز پخش شده و حفره گازی هم نداشتیم و سقف رها شد و منفجر شده است. شرایط انفجار فقط در صورت نش‌ت آبی گاز فراهم می‌شود. وقتی تخریب اتفاق افتاده، گاز رها شده از سقف بوده و چون گازسنجی قبلی ما چیزی نشان نمی‌داده است، گاز باید ناگهانی با شکاف سقف رها شده باشد.

پرسش‌وپاسخ

در ادامه بخشی از پرسش نهاد کارگری و پاسخ مالک معدن آمده است.

مجتهدزاده: قبل از شروع کار در آن روز سه بار سنجش گاز صورت گرفته که شاخص گاز متان زیر عدد یک بوده که استاندارد است.

رحیمیان: ما از چند کارگر شنیدیم که سوزش چشم داشتند و روایت دیگری نیز هست که کارگران چیزی حس نکرده‌اند. اتفاق در بلوک C رخ داده و نباید کارگران بلوک B کشته می‌شدند.

مجتهدزاده: البته ما در اطلاع‌رسانی ضعف و کوتاهی داشتیم، اما ۱۸۵ نفر را سالم خارج کردیم و فقط ۱۷ نفر زخمی و مابقی فوت شدند. این یعنی سرعت عمل واکنش ما مناسب بوده است. شانس بد ما این بوده که مسئول ایمنی بلوک در افاق انفجار کشته شده و امکان اطلاع‌رسانی نبوده است. باقی مسئولان ایمنی از طریق صدای افاق‌های پایین‌تر متوجه حادثه شده بودند. اکسیژن‌رسانی ما از بلوک C است. دادستانی نیز فعلا برای ما با محدودیت برخی بخش‌ها اجازه ادامه کار را صادر کرده است.



آزیر قرمز که به صدا درمی‌آمد، یک نفر با صدایی خاص می‌گفت: «توجه! توجه! علامتی که هم‌اکنون می‌شنوید اعلام خطر یا وضعیت قرمز است و معنی و مفهوم آن این است که حمله هوایی انجام خواهد شد. محل کار خود را ترک و به پناهگاه بروید.»

«مهدی» گویی که همه‌چیز آن روزها به یادش آمده باشد، رنگ از رخساره‌اش رفته بود. درست توی روزهای مهر ۱۴۰۳ حالا یاد روزهای جنگ افتاده بود. روزهای که بچه بوده و بعد به همراه خانواده مجبور شده‌اند شهر و دیار را رها کنند و بروند. می‌گفت: صدای آژیر از نظر من بدترین صدایی است که در دنیا وجود دارد. آن سال‌ها هر بار که پخش می‌شد، انگار ترس را توی دل آدم می‌ریخت، قلبت به تپش می‌افتاد و انگار اعضا و جوارح آدم از درون جیب‌وتاپ می‌خورد. نمی‌دانم نوستالژی است یا ترس یا چیز دیگر، اما سوری چشمان «مهدی» تغییر کرده بود. همان چیزی که همه می‌گویند: در افاق محو شده بود انگار! با دست‌هایی که هنوز کمی رعشه دارد، درباره آن روزها حرف می‌زد. می‌گفت: تهران آن سال‌ها (سال‌های جنگ را می‌گویم) در تیررس موشک‌های عراقی بود. هرازگاه یا جنگنده‌های عراق تهران را می‌زد یا موشک‌های ۵متری وسط شهر می‌خورد. جنگ که تمام شد من ۱۰ساله بود. می‌گفت: پدرم خیلی مقاومت می‌کرد که از تهران نرویم، اما مقاومتش خیلی طول نکشید.

بعد انگار که یاد خاطرات آن روزها توی دل و ذهنش افتاده باشد، آهی کشید و گفت: ما آن روزها بچه بودیم، نه اینکه نمی‌ترسیدم، می‌ترسیدم اما یک جوهرایی کجنگاوی می‌داشتیم. یک بار خوب یادم می‌آید که همین آژیر قرمز که حالا به نظرم خیلی وحشتناک می‌آید، پخش شد. آن روزها بابا به ما یاد داده بود که هر وقت آژیر پخش شد، بدویم و بروی زیر پله‌ها (!) پناه بگیریم. آن روز اما از سر کجنگاوی با بردارم به‌جای رفتن زیر پله‌ها، به پشت‌بام رفتم. خانه ما در محله جیحون بود. آن روز دودیم‌م و رفتم روی پشت بام و دیدم یک چیزی مثل مداد در آسمان رفت و خورد به جایی در حدود مثلاً میدان قزوین. حالا درست نمی‌دانم شاید هم جایی دیگری بوده اما توی ذهن من این‌طور است. «مهدی» می‌گفت: از آن روز به بعد شد که نمی‌دانم پدرم ترسید یا چه، هرچه بود، جل‌پولاسمان را جمع کردیم و به زادگاه پدری در تاکستان قزوین رفتم.

جنگ و مسکن

یادش به خیر سیدحسن نصرالله. همین چندی پیش بود که به اسرائیلی‌ها هشدار داد: اجازه نخواهیم داد اشغالگران دوباره به شمال سرزمین‌های اشغالی برگردند. آنچه سیدحسن نصرالله گفته بود، قاعده جنگ است. چه او باشد و چه مثل امروز وظیفه این اقدام را به کسان دیگری محول کرده باشد. همه‌جا هم همین‌طور است. هرجا جنگ باشد، به‌طور طبیعی سایه امنیت از آنجا برخت خواهد بست. بررسی تمام نقاطی که در مقطعی درگیر جنگ بوده‌اند، این موضوع را تأیید می‌کند. یک بار دیگر درست در زمانی که تنش‌های منطقه‌ای در زمان ترور اسماعیل هنیه بالا گرفته بود، تأکید بر این بود. سایه جنگ بر شهرها چه لندن باشد چه نیویورک، چه تهران باشد و چه کابل بازار مسکن را با مخاطره مواجه می‌کند. بحث در این مجال عموماً اقتصادی نیست. از نظر سیاسی و اجتماعی هم این موضوع قابل تأیید است. کافی است دفتر خاطرات اقتصادی جامعه ایرانی را بازخوانی کنیم تا شرایط بازار مسکن در دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را ببینیم و مشاهده کنیم زمانی که هر آن ممکن بود یک موشک ۱۲ یا ۱۵متری به یکی از محلات پایتخت اصابت کند، قیمت املاک و مستغلات در آن زمان چطور بود.

بازخوانی این خاطرات و تحلیل قیمت‌های آن دوره بی‌هیچ تردید نشان خواهد داد بازار مسکن هیچ انگیزه‌ای را برای سرمایه‌گذاری برنمی‌انگیخته و هرقدر طلا و دیگر اشیای قیمتی منقول (قابل حمل) طرفدار داشته، مسکن به این دلیل که امکان اصابت موشک به آن در هر روز وجود داشته و در معرض این بوده که هر لحظه از بین برود، خواهان چندانی نداشته و حتی گزارش شده که در مناطق جنگی، شهروندان خانه‌های خود را بی‌هیچ دفاعی رها و به شهرهای دیگر کوچ کرده‌اند. این تجربیات فقط در جنگ ایران و عراق نبوده است. در جنگ جهانی دوم آمار بسیار بالایی از تخریب ساختمان‌ها وجود دارد؛ آماری که گاه به ۴۰ درصد ساختن‌های یک شهر هم می‌رسد.

در نمونه‌های بسیار تازه، نوار غزه عملاً به ویرانه تبدیل شده است. چندی پیش در گزارشی که آسوشیتدپرس منتشر کرده بود، تأکید شده بود: «با تداوم بمباران‌های اسرائیل در غزه، عکس‌های



یک منظرهٔ تصویری از شهر

علم از یک سو می‌کشد، مافیا از سوی دیگر

بازار بی‌منطق مسکن

حسینی در گفت‌وگو با «شرق»: تا وقتی سود باشد بازار مسکن همین است



حمیدرضا عظیمی

ماهورهای نشان داد که ۷۵ درصد ساختمان‌های این شهر به‌طور کلی منهدم شده است». این خبرگزاری گزارش داده بود به نظر شماری از کارشناسان، حمله نظامی اسرائیل به «خونین‌ترین و ویرانگرترین حمله تاریخ» تبدیل شده و گوی سبقت را از بمباران آلمان در جریان جنگ دوم جهانی برده است. به گفته این محافل، حجم ویرانی‌ها در غزه از تخریب و ویرانی در حلب سوریه در فاصله سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ با ماریوبل در اوکراین و یا حتی بمباران آلمان توسط متفقین در طول جنگ جهانی دوم فراتر رفته است. این فقط یک نمونه از آسیب‌پذیری ساختمان‌ها حین جنگ است. مطابق اطلاعات موجود و آنچه رابرت بیب، مورخ نظامی آمریکایی، نوشته: در فاصله سال‌های ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵، ۱۴۴۵ متفقین به ۵۱ شهر و کلان‌شهر آلمان حمله و حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد از مناطق شهری را ویران کردند. این آمار معادل ۱۰ درصد ساختمان‌ها در سراسر آلمان است. درحالی‌که بیش از ۳۳ درصد ساختمان‌ها در سراسر غزه، با تراکم بالای جمعیتی در مساحتی بالغ بر ۱۴۰ مایل مربع (۳۶۰ کیلومتر مربع)، منهدم شده است.

معادله عرضه و تقاضا در دوره جنگ

معادله عرضه و تقاضا در اقتصاد، صرف نظر از دیدگاه ریاضی آن، رابطه مشخص قیمت و عرضه و تقاضا را مشخص می‌کند.

در این معادله مشخص می‌شود قیمت با تقاضا رابطه مستقیم دارد و با عرضه رابطه معکوس؛ یعنی هرچه تقاضا درباره کالایی زیادتر باشد، قیمت هم بیشتر می‌شود. یا هرچه عرضه بیشتر باشد، به‌طور طبیعی قیمت کاهش پیدا می‌کند. اگر با روابطی (بدون اینکه قرار باشد حرف از داده‌های آماری و روابط متناسب با آن بزیم) صرفاً حاصل از جمع‌آوری‌های حوزه جامعه‌شناسی جنگ و مسائل مرتبط با آن نتیجه بگیریم، بسیار طبیعی است هرجا جنگ رخ دهد (صرف‌نظر از دیدگاه‌های وطن‌پرستانه یا نظایر آن)، مردم احساس ناامنی می‌کنند؛ درست مانند روزهای جنگ در

استان خوزستان. مردم خانه‌ها را رها کرده بودند و به شهرهایی امن‌تر مانند مشهد (شهرک شهید بهشتی معروف به شهرک عرب‌ها) یا نقاط فاقد اولویت در جنگ، مهاجرت کرده بودند.

در این شرایط عملاً اسلاک موجود در شهری مانند اهواز، آبادان، خرمشهر و… در آن روزها، هیچ ارزشی نداشت. تجربه جامعه پیش‌روی در دیگر فرایگر در ایران وجود نداشته است. حتی در آن روزها (دوره جنگ ایران و عراق) وضع چنان بود که املاک حتی در شهری مانند شهر مشهد که امن‌تر هم بود، ارزش چندانی برای سرمایه‌گذاری نداشت. رجوع به قیمت املاک در آن زمان و مقایسه نمودار رشد قیمت در سال‌های بین ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۰ و مقایسه افزایش قیمت در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۰ گویای تمام اتفاقاتی است که در آن دوره افتاده است.

وضع امروز و یک آمار

رصد اوضاع و احوال چند سال گذشته به ویژه از روزی که شهید قاسم سلیمانی ترور شد و جمهوری اسلامی به عین‌الاسد حمله کرد، نیازی به استناد بیشتری ندارد که هرچند هیچ‌وقت صحبت از جنگ فرایگر در ایران وجود نداشته است منحنی سینوسی تنش بین ایران با آمریکا و اسرائیل چنان است که روزی نبوده که تهدید علیه این کشور وجود نداشته باشد. با این حال منحنی قیمت مسکن بسیار عجیب است و همواره یا در رکود بوده و معامله‌ای انجام نمی‌شده یا در مسیر رشد قرار داشته است. اگر قرار باشد منطق با علم اقتصاد پیش بروید، این وضع اساساً خارج از قاعده علم است و معلوم نیست بر چه مبنایی در کشوری چنین، قیمت مسکن چنان رفتاری را دارد؟

طبق اعلام بانک مرکزی، گزارش تحولات بازار مسکن که شهریور ماه منتشر شده است، نشان می‌دهد نمودار معاملات در شهر تهران حاکی از افزایش ۳۷.۱ درصدی تعداد آپارتمان‌های معامله‌شده در تهران در تیر ماه سال ۱۴۰۳ است و میانگین قیمت مسکن در این ماه به ۸۷.۴ میلیون تومان رسید. این در حالی است که از فروردین ۱۴۰۳ با حمله اسرائیل به ساختمان دیپلماتیک

روزنه

درنامه

بازنشستگان فولاد

ایلنا: هیچ‌کس نمی‌رفت ۵۰۰ متر زیر زمین جاننش را به خطر بیندازد فقط برای شندرغاز حقوق. آن زمان در آیین‌نامه بهترین تسهیلات درمانی و بالاترین حقوق بازنشستگی دیده شده بود. اما زمان بازنشستگی که رسید کم‌کم همه‌چیز عوض شد. پانزدهم مهر بازنشستگان صندوق فولاد از استان‌های مختلف، اصفهان و خوزستان و تهران، مقابل نهاد ریاست‌جمهوری در پاستور جمع شدند تا بعد از مدت‌ها انتظار صدای خود را به گوش رئیس‌جمهور برسانند. اما این صدا گویا فرانکس مناسب نداشت؛ چون نه‌تنها شنیده نشد، بلکه با بازنشستگان برخورد شد. این بازنشستگان در تجمع روز ۱۸ شهریور مقابل وزارت کار، قبول و وعده شنیده بودند که ۱۰روزه پخش مهیی از مشکلات حل می‌شود. بعد از گذشت نزدیک به یک ماه، اتفاقی نیفتاد و بازنشستگان به اجبار به پاسور آمدند.

«اصلاً صدایمان را نشنیدند»، «انگار پشت در یک خانه خالی آمده‌ایم و فریاد می‌زنیم»، «فقط تلاش کردند متفرق‌مان کنند و بی‌نتیجه از مقابل نهاد ریاست‌جمهوری دامن برچیدیم و رفتیم…». ما یک روز بعد از برگزاری این تجمع، سراغ چند بازنشسته فولاد رفتم. این بازنشستگان که روزگاری کارگر معدن بودند و به امید درمان مناسب و حقوق بازنشستگی کافی به سخت‌ترین و جان‌کاذترین شغل دنیا تن داده بودند، امروز از شرایط خرسند نیستند. درمان مشکل دارد. حقوق‌ها ناکافی است و متناسب‌سازی به‌درستی اجرا نشده است.

این‌روزها که بحث معدن و کار در معدن به دلیل هم ۵۲ کارگر معدنچوی طبس داغ شده است، بد نیست بدانیم که فیش حقوقی یک بازنشسته معدن البرز غربی (سنگرود) با بیماری‌های فراوان و تنگی نفس کشنده و درحالی‌که ریه‌هایش دیگر جان ادامه ندارند، چیزی حدود ۱۳ یا نهایت ۱۴ میلیون تومان است. «صندوق فولاد روزگاری خوب بود، حالا از آن دوران خوش چیز زیادی باقی نمانده…» بازنشسته اول با حسرت این جمله را می‌گوید و ادامه می‌دهد: مشکلات ما یکی دو تا نیست. سال به سال اوضاع‌مان بدتر شد. این بازنشسته ادامه می‌دهد: سال ۹۹ آمدند حقوق‌ها را به‌صناسب‌سازی کردند اما کار را به‌اصطلاح خودشان «بودجمحور» انجام دادند؛ یعنی اگر مثلاً سه‌هزار میلیارد تومان اعتبار برای اجرای هم‌زمان ۹۰۰درصدی یا شاغلان لازم بود، فقط هزارمیلیارد تومان اختصاص تهران در تیر ماه امسال و از میان مناطق بیست‌وه‌دوگانه شهر تهران، منطقه پنج با سهم ۱۳.۱ درصدی از کل معاملات، بیشترین تعداد معاملات انجام‌شده بر حسب مناطق مختلف شهر تهران در تیر ماه امسال و از میان مناطق بیست‌وه‌دوگانه شهر تهران، منطقه پنج با سهم ۱۳.۱ درصدی از کل معاملات، بیشترین تعداد معاملات انجام‌نامه‌ها را به خود اختصاص داده است.

همچنین مناطق ۲، ۱۰، ۴ و به ترتیب با سهم ۹.۵، ۸.۸ و ۸.۲ درصدی در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند.

چرابی بازار مسکن

بازار مسکن در ایران بازار بی‌قاعده‌ای است. بازاری است که گویا به هیچ صراطی مستقیم نیست. سیدمجید حسینی که چهره‌ای است نسبت‌جنجالی دارد و سال‌هاست به آنچه نویلیرالسیم در اقتصاد ایران می‌خواند، نقد دارد، این موضوع را به وجود سود در بازار مسکن مرتبط می‌داند. او به «شرق» گفته است: تا زمانی که در بازار مسکن سود غیرمتعارف نسبت به دیگر بازارها وجود داشته باشد، این بازار از هیچ نظم و قاعده‌ای بیرونی نمی‌کند. نظم و قاعده در این بازار یا هر بازار دیگری که به شکل مافیایی سامان پیدا کرده، توسط همان مافیا تدارک دیده می‌شود. مافیایی می‌که می‌تواند در زمینه‌های مختلف خواسته‌ها و منافع خود را به شکل قانون درآورد و در جامعه پرچم‌دار قانون‌مداری هم باشد که در بازار مسکن این مواضع بکوبند، با چوب قانون براند. به گفته این استاد دانشگاه فرقی نمی‌کند کالایی که ارائه می‌شود چیست؟ آموزش کنگور است یا مسکن، هرچه می‌خواهد باشد، مهم این است که این سود وجود داشته باشد.

او می‌گوید: فرض کنید شهری دارید به نام «اولدرادو»؛ مافیایی سرمایه‌دارانه مسکن در «اولدرادو» یک بخش دارد که باید در نهاد قانون‌گذاری نفوذ کند تا بتواند منویات خودش را در شمایل قانون به‌خورد مردم دهد و بخش دیگر باید سرمایه را تأمین کند بنابراین تصویری از این مافیا وجود دارد. هیولایی است که شاهرها را فرو می‌بلعد و در عین حال که قانون می‌گذارد، می‌تواند ۱۰هزار خانه بسازد و نهادی باشد که یک‌میلیون و ۸۰۰ هزار متر تراکم می‌گیرد. او معتقد است سودبردن از معاملات مسکن موضوعی بسیار خطرناک است و تمام ساختار اقتصادی را ویران می‌کند؛ اقتدار را به سمت دلالی سوق می‌دهد و هرکس با توجه به قدرت خود یا در قامت دلال خرد حاضر می‌شود یا دلال کلان. او می‌گوید: بخشی از این سود مربوط به بازار اجاره است. یکی از ایرادات اساسی این حوزه این است که بازار اجاره در ایران مثل هیچ‌جای دنیا نیست. شما بروید کشورهایمانند آلمان، ایتالیا، کانادا و آمریکا را ببینید. کجای دنیا این‌طور است. من بارها عرض کرده‌ام برای مدیریت این حوزه در قدم اول باید اجاره‌نامه‌ها را چهارساله یا پنج‌ساله کرد. وقتی در بازار اجاره ملک در مواقعی بیش از صددرصد افزایش اجاره دارید و مستأجری هم که توان پرداخت ندارد باید مطابق همان قانون، از جایش بلند شود، معلوم است که اوضاع بازار مسکن این‌طور خواهد بود.

آنچه حسینی می‌گوید در کلام اقتصاددانانی مانند حسین راغفر و فرشاد مؤمنی هم هست. هر چه هست، بازار مسکن ایران بازاری غیرمنطقی است که با دو تو تا چهارتای علم نمی‌شود و با حقوق ۱۲امیلیونی زندگی می‌کنیم.